

دهلی خراسان است در چشمم

محمد علی معلم*

گلاب از گل، گل از گلشن پس افکند است در چشمم
چرا پنهان کنم «دهلی»، «سمرقند» است در چشمم
کرا^۱ کشر بود در خانه از مرو آگهی دارد
که دهر از قیروان^۲ تا قیروان سرو سهی دارد
چو در ری پویک هندو به شارستان بط بحری
به گنگا طوطیان دیدم به لحن ماورالنهری
بخارا در میان رودان کم بغداد شد گاهی
چو طوس طابران کز لمبه سر^۳ بر باد شد گاهی
هراسان صعب و آسان بر مدار بلخ بامی‌ها
بر انسان رفت از این سان در حصار تلخ کامی‌ها
چو اسپست^۴ استران را پست^۵ خوانم^۶ مفت کرکس‌ها
دخانم ساحران را استخوانم مفت کرکس‌ها

*

-
- * شاعر معاصر ایران. (بخش‌هایی از این قصیده را شاعر گران‌مایه در آیین گشایش «سمینار بین‌المللی امیر خسرو دهلوی» در «جامعه ملیة اسلامیة» در دهلی‌نو، به روز پنجم فروردین ۱۳۸۵ ه.ش./بیست و پنجم مارس ۲۰۰۶ م. قرائت کردند و پذیرفتند که متن کامل آن در قند پارسی چاپ شود).
۱. هر که را.
 ۲. قیروان در لغت کاروان است و نیز نام شهری که مسافران جاده‌ابریشم آن را در شمال افریقا بناکرده بودند و در اینجا کنایه از مشرق تا مغرب و از جابلقا تا جابلسا و از این قبیل است.
 ۳. ناحیه‌ای است در شمال ایران.
 ۴. یونجه.
 ۵. پسته.
 ۶. سفره من.

فلک محراب زاهد کرد بعد از من کِشتم را
 سرشت مومیایی داد گیتی سرنوشتم را
 به شکر پسته شیرین کن که طوطی قدر خوان داند
 بهای مومیایی را شکسته استخوان داند
 شکر بسیار و قند افزون نهانی وام کن زاهد
 ز ترکان بلاساقون^۱ کمالی وام کن شاهد
 تو آن هاروت و ماروتی که گیتی را فسون کردی
 به یک ته جرعه رندی چونی و چندی فزون کردی
 سکندر وار بر سینه تنیده مار برزروان
 شب اندر چار آینه خنیده شیر شادروان
 پر از هیچ‌اند و کم از هیچ‌ناچیزند سوداها
 و از چیزی که چیزی نیست لبریزند سوداها
 *

در آفاقی که نیلوفر به بال رنگ می‌پیچد
 صدا فرسنگ در فرسنگ در فرسنگ می‌پیچد
 من آن لالم که شب خواب مشوش دیده سودایم
 سپند سبز کالم خواب آتش دیده سودایم
 من آن لال زبان دانم که صرف کال می‌لافم
 خیال توسنم زان سان که باد از یال می‌لافم
 مرا از پُتشخواران گر^۲ به زیدر^۳ راند آغازم
 ز خوار و پشتۀ زیدر به خیبر^۴ خواند آوازم
 شب از یال بلند گنبدان دژ^۵ بر پرید از من
 که سورج پیلۀ پروانۀ قژ بردرید از من

۱. بلاساغون نام شهری در قرقیزستان.

۲. نام ناحیه‌ای بین ری و خراسان که منسوب به کوه‌های پتسخواران نزدیک دماوند است.

۳. نام منطقه‌ای است در دامغان.

۴. تنگه‌ای در کوه‌های هندوکش که اسکندر و نادر شاه افشار به دشواری از آن گذشتند.

۵. دژی در خراسان که گشتاسپ فرزند خود «اسفندیار» را بدانجا بند کرد.

طلسم رای ری شامان^۱ صد دروازه برچیدم
 به رسم نورهان سامان طرز تازه در چیدم
 من از ثغر خراسان مرز صد دروازه می‌آیم
 به بزم خسرو خاصان به طرز تازه می‌آیم
 *

دریغا پور آناهید و شهر و دودمان ما
 که با ماشید ماند و وید ماند و بودمان ما
 دریغا دور و خشوران و عهد داوران در ری
 که ما ماندیم و طفل مهر و مهد خاوران در وی
 *

شراب شعر خاقانی است ظرف گبر^۲ داری ها
 چو حلوا بیش خوردی نیش خوردی صبر داری ها
 دوگام آن سوی شروان اوبه^۳ ترکی است لاجینی^۴
 اگر پیر نهان بینی، بگو رومی است یا چینی
 من و یاری ز عیاران، سبق بردیم از یاران
 ز شش حد باد می‌آمد، ورق خوردیم در باران
 هوا تر، می به ساغر بود، ساقی گبر آتش وش
 دماغ کفر و دین تر بود، باقی ابر آتش فش
 *

مرا آن یار با من گفت بی من ایمنی ایمن
 به سوی او کجا من گفت: ایمن! بی منی بی من
 گهی بی من گهی ایمن تو با من یا منی اینجا
 به ما و من گرفتاری تو تا من تا منی اینجا

۱. نام منطقه‌ای است در دامغان.

۲. کنایه‌ای از ظرفیت باده‌نوشی و مجازاً درک معانی معنوی است.

۳. خیمه‌های نمدی ترکان، کنایه از محل زندگی امیر محمود پدر امیر خسرو.

۴. لاجین سیفال‌الدین محمود شمسی، پدر امیر خسرو که از ترکان ختایی ترکستان بود و در استیلای مغول از بلخ به هند رفت.

مرا آن یار با من گفت: بی‌من بی‌دلی دانم
 که گفت ای من چو می‌آشفت نی من نی دلی دانم
 به آیین گفت: آینه است هر آینه آینه
 به آیین جفت آینه است در آینه آینه
 به حیرت کوش در آئین اگر آینه‌واری شد
 که حیرت گوش شد تا چشم سر آینه‌زاری شد
 تو خواه آینه‌زارش گوی و خواهی حیرت آبادش
 کز این سان دیده‌ام گاهی و گاهی غیرت آبادش
 به ما زینگونه باری با من و یاری که با من من
 چو عکس و آینه‌دستان زن و تاری که تن تن تن
 به ما زینگونه باری با من و یاری که ماهی شد
 سبک جانی که رست از تن سبک باری که راهی شد

*

به تیمار قضا مرگ خور آسان است در چشمم
 چرا پنهان کنم دهلی خراسان است در چشمم
 به هنجاری که مرگ و میر بیگار است مردم را
 چه نک و نال‌ها هنجار ذیقار است مردم را
 نسیمی آشیان آشوب روح مرگ خواهد شد
 وز او بیمی عیان فتح الفتوح مرگ خواهد شد
 مرا زان یار با من بوی ترک الله می‌آمد
 که او فی الجملة یا من سوی ترک الله می‌آمد
 امیر^۱ و شهریار آنجا همه فرّهما جویان
 به هر هنگامه و هیجا کم فرّ شما گویان

*

همایی وار مشتاق هر آن تلخ سپاهانی
 کز او عاشق شود مجمر در آن بلخ سپاهانی

۱. امیری فیروزکوهی، سید کریم امیری؛ شاعر معاصر.

امیر شعر را گفتم چه ماندی از پی طرزی
 که هند ارزد جهان مانا از این بهتر نمی‌ارزی
 به طرزی هند ایران است و ایران است هندستان
 زهی زاهد که خرسندی به برگی سبز از آن بستان
 جهان زین پایه می‌پوید به فتح آسمان آنک
 تو بی‌همت به کان اندر که بیل و داس‌مان آنک
 جهان زین پایه می‌پاید که شد^۱ عهد بریند
 به ایمان گستی پیمان ز حد مهد بریند
 جهان باید که مسحور سلام آریان باشد
 به جا بُلُقا و جا بُلُسا به کام آریان باشد
 نه دریای محیط غرب تا شرق ای مهان ما را
 به حکمت جمله گیتی، به دانش‌ها جهان ما را

*

نژاد آریان آغاز و اسلام آخرین مکتب
 تهی از ما و کیش ما نشد گیتی بدین مذهب
 چه هند و چین و ماچین و چه روم شرقی و ایران
 چه افریقا چه صحرای عرب چه مصر چه ایران
 حضور مشرق بشکوه عالمگیر خواهد شد
 که بر عالم به علم و دین و دانش چیر خواهد شد
 پیمبر زی زمین فرمود از بالای پروین را
 هم ایدر آریان آرند لابد دانش و دین را

*

شعادی^۲ این طرف فی الجمله کمتر از یهودا نی^۳
 در آن جانب سلیمان است و سلمان است و بودا نی

۱. کمریند عهد که زرتشتیان بدان گُستی گویند.

۲. برادر رستم که به نیرنگ و حيله عاقبت وی را در چاه هلاکت افکند.

۳. یهودای اسخریوطی که خیانت کرد و محل عیسی^(ع) را به سربازان رومی باز نمود.

اگر در شهر چین بینی بتان نازنین بینی
به صحرا زلفِ چین چین، وُرد و نسرین بیش ازین بینی

*

به ناف آن آهوی کوهی که صحرای ختن دارد
کلاف مشک انبوهی غزال سیم تن دارد
نسیم زلف و کاکل ها زهی بوی قرنفل ها
رخش گل کرده چون گل ها نهانش داده ای مل ها
چه گفت آن ترک تازی گو سوادکش ملستانش
براهیم است اگر هندو شود آتش گلستانش
سلام ای کشی تازی که ذوق فهلوی داری
از این ترکان تاجیکی نژاد دهلوی داری
به پوری گفت پروردم نظام اولیا این را
زهی پیری که پورستی نظام الحق و الدین را
زهی ای آنکه لطف تو به خشک این جمله کشتی را
به مقصد راند و کشتی بان خلقان کرد چشتی را
فتوحی خواجه بواسحاق را از جمله چشتی ها
چو اول نوح را بخشید در دریا و کشتی ها
نداده نوح را چون خواجه این میراث ملاحی
که پیوندان خاص نوح را فرمود فلأحی
به چندین پشت تا گنج شکر کنز هدایت را
نصیب چشت کرد از دوستکامی ها بدایت را

*

ز بیغار قضا مرگ خور آسان است در چشمم
چرا پنهان کنم گیتی خراسان است در چشمم
جهان فاراب و بلخ و طوس و نیشابور را ماند
بساط شیشه گر دلها و دلبر کور را ماند
زمین تشنه است و خوی دشنه طبعان تیز خواهد شد
جهان جیحون خون از خیره تا تبریز خواهد شد

همان سلطان غیاث‌الدین چه می‌داند عدویش را
کجا پرکرد خواهد ساقی سلطان سبویش را

*

امیرا سوی دهلی شو نظام دین و دولت شد
پی گوران صحرا بین سرشیران به صولت شد
امیرا چهره نیلی کن که اینک حاکم و صاحب
سیه رویی و نیکویی نشان ممکن و واجب
تو رسم سوختن دانی که شمعت گفت پروانه
تو را از این هراسی نی چو دهر آشفته پروا، نه
دلی داری که سوگندان به سوز او ثمر دارد
شب تاریک دلبندان چو روز او سحر دارد
امیرا طرز نو اینک به اسم بی‌دل آوردم
اگر فرّ و بهی بینی ز قسم بی‌دل آوردم
نوایی لاغر و فربسی یکی بد نیّ و دیگر به
به لفظ ماورالنهری هم آیدون بد هم آیدر به
زهی شکر زهی شیرین زهی خسرو به خوان آیدر
زهی وُرد و گل و نسرين به روز نو به خوان آیدر

*

مرا در حضرت دهلی بحل فرما ز ناهلی
به دستور سماحت رو که زبید از شما سهلی
گرت عرق عراق استی به لطف این شیوه بر بستی
که شور نغمه در مستی نیارد رخنه در هستی
اگر بیدل رضا باشد خداوند رگا باشد
تو در خورد شش و هفتی الا هر چند گا باشد
تو را در نغمه ز ابدالی مقاماتی است بس عالی
که سرخوان سر آهنگی به نقالی و قوالی
امیرا میر ایوان تو، پناه از نحس کیوان تو
خداوند خدیوان تو، بالای جان دیوان تو

امیرا میهمانت من به طرز تازه لیک الکن
 که نزد خسروم ایمن به تشریف زه و احسن
 چو طفل این دبستانم شفای تربیت دانم
 تو چون فربه شدی از حق ز تو فربه شود جانم

*

به کیش مصطفی مانا چو تو کافی چو من کانا
 من و یاری که ماهی شد تو و سعدی و مولانا
 من و یاری که ماهی شد سبک‌روچی که راهی شد
 چو یوسف رست از اخوان چو یونس در سیاهی شد
 شبی تب دار و بارانی رمیده لنگ در باران
 شکسته پشت و پیوسته خمیده منگ در باران
 سبک‌روحانه باد اما کنارش بود در برزن
 کسی استاده بر روزن که یارش بود در برزن
 شکسته پشت و پیوسته خمیده باد می‌بردش
 هم از روزن هم از برزن زمین از یاد می‌بردش

*

به کیش مصطفی مانا چو او کافی چو من کانا
 همان ماهی که راهی شد سوی سعدی و مولانا
 همان یار سبک‌روچی که هم‌چون مهر مانا شد
 رهید از بند سَمسارا به سمت نیروانا شد